کشور شکوفه‌های گیلاس (مانگا)

فومیو کونو

مترجم: نیلوفر گنجی

کشور شکوفه‌های گیلاس (مانگا)

نویسنده: **فومیو کونو** • مترجم: **نیلوفر گنجی**

مدیرگروه ترجمه: **اکرم شکرزاده** • ویراستار: **سمیه شکرزاده**

ناشر: **نگاه آشنا** • طراحی جلد: **مجید غلامحسینی**

صفحه‌آرا: **استودیو جوانه** • تاریخ و نوبت چاپ: **اول، ۱۴۰۲**

شمارگان: **۵۰۰ نسخه** • شابک: **۹۷۸-۶۲۲-۵۲۶۰-۸۳-۲**

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می‌باشد و هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: کونو، فومیو. □ عنوان و نام پدیدآور: شهر عصرهایی آرام؛ کشور شکوفه‌های گیلاس (مانگا)/ نویسنده فومیو کونو؛ □ مترجم نیلوفر گنجی؛ ویراستار سمیه شکرزاده.
مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۲. □ مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.: مصور؛ ۵/۱۴×۵/۲۱س‌م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۶۰-۸۳-۲ □ وضعیت فهرست نویسی: فیپا □ یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «Town of evening of calm Country of cherry blossom» به فارسی برگردانده شده است. □ موضوع: داستان‌ها، مجله‌ها و فکاهیات تصویری -- ژاپن -- قرن ۲۱م. □ Comic books, strips, etc. -- Japan -- 21st century □ داستان‌های نوجوانان ژاپنی -- قرن ۲۱م. □ fiction, Japanese -- 21st century □ شناسه افزوده: گنجی، نیلوفر، -، مترجم □ رده بندی کنگره: PN۶۷۹۰
رده بندی دیویی: [ج]۵۹۵۲/۷۴۱ □ شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۰۸۵ □ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳

فهرست

فصل اول ۵
فصل دوم ۳۶
فصل سوم ۵۱

فصل اول

این طوری؟
آره، حالا یه‌کم نخ رو شل کن.

درست شد!

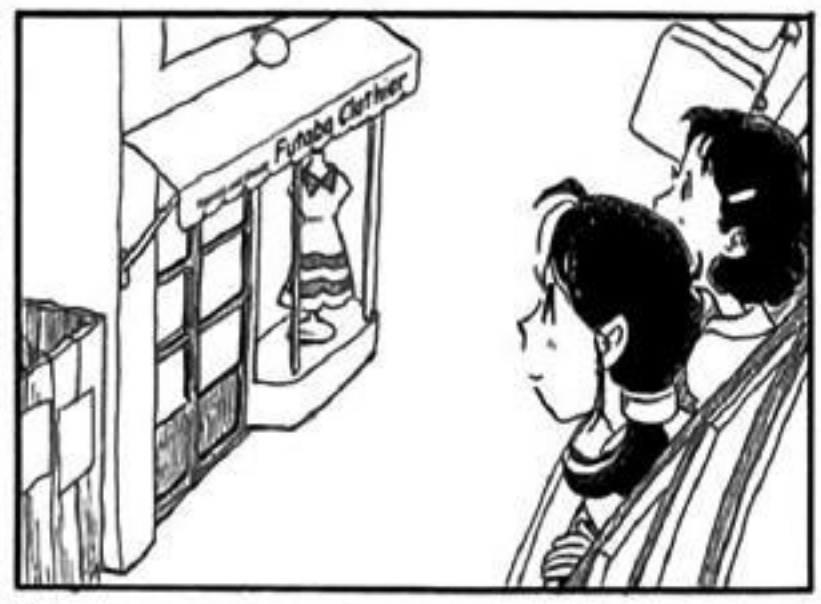
Funaba Clothier

عالیه!

ممنونم، این جوری می‌تونم برای خودم پول پس‌انداز کنم!

حالا می‌تونی این الگو رو یه‌کمی برای خودت باریک‌تر کنی، مینامی.
اوه...

نه...
من خیلی دست‌وپا چلفتی‌ام.
چه بد، ولی این لباس خیلی بهت می‌آد
مگه نه، یوچی‌کوشی؟
هان؟

من واقعاً از این چیزا سر درنمی‌آرم.
فروتا، از فرد مناسبی نپرسیدی.
فقط بگو خیلی بهش می‌آد.
اممم...
خب ...

فروتا، می‌تونم این کاغذ بامبو رو بردارم؟
آره حتماً.
ممنونم
می‌رم بشورمش
ولی ...
صبرکن!
اوه، داره دیر می‌شه.
آره، وقت واسه نمایش مد نیست.

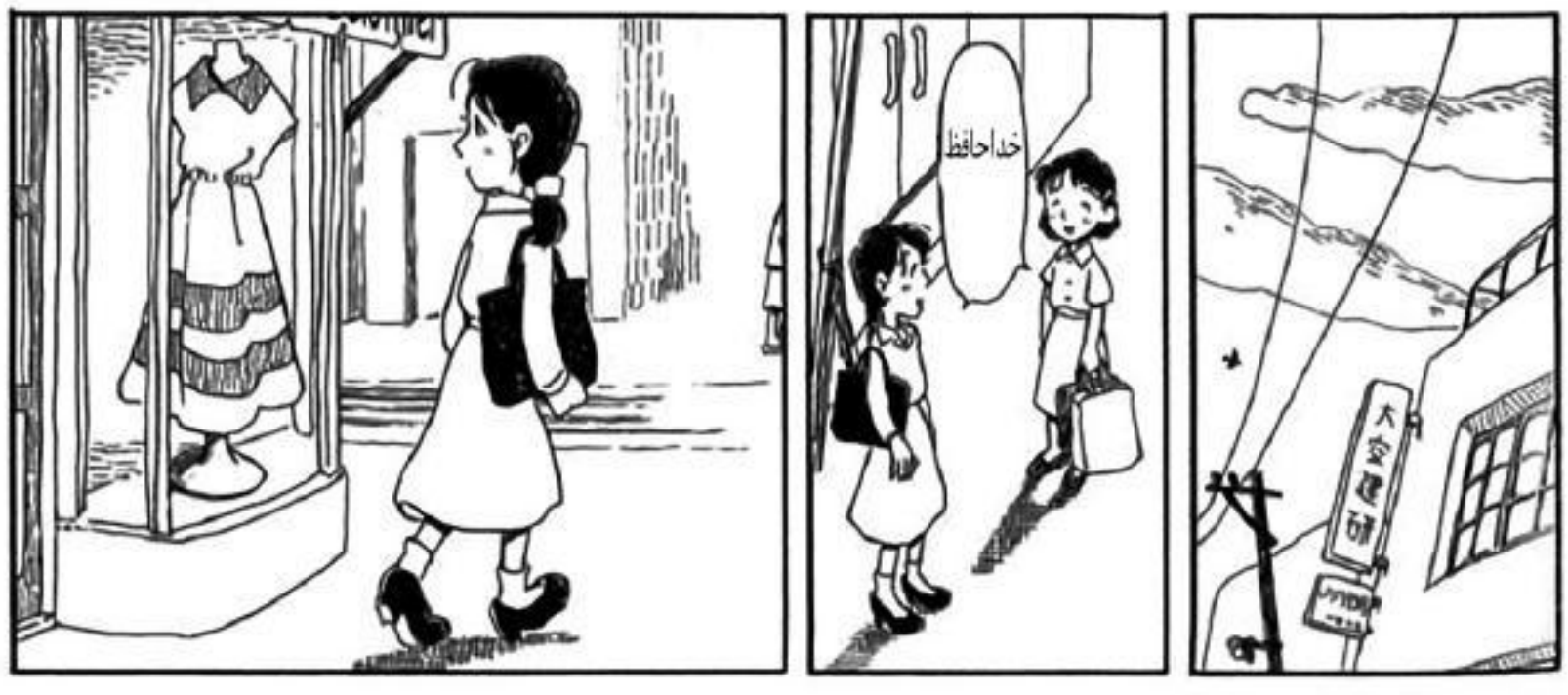
خداحافظ

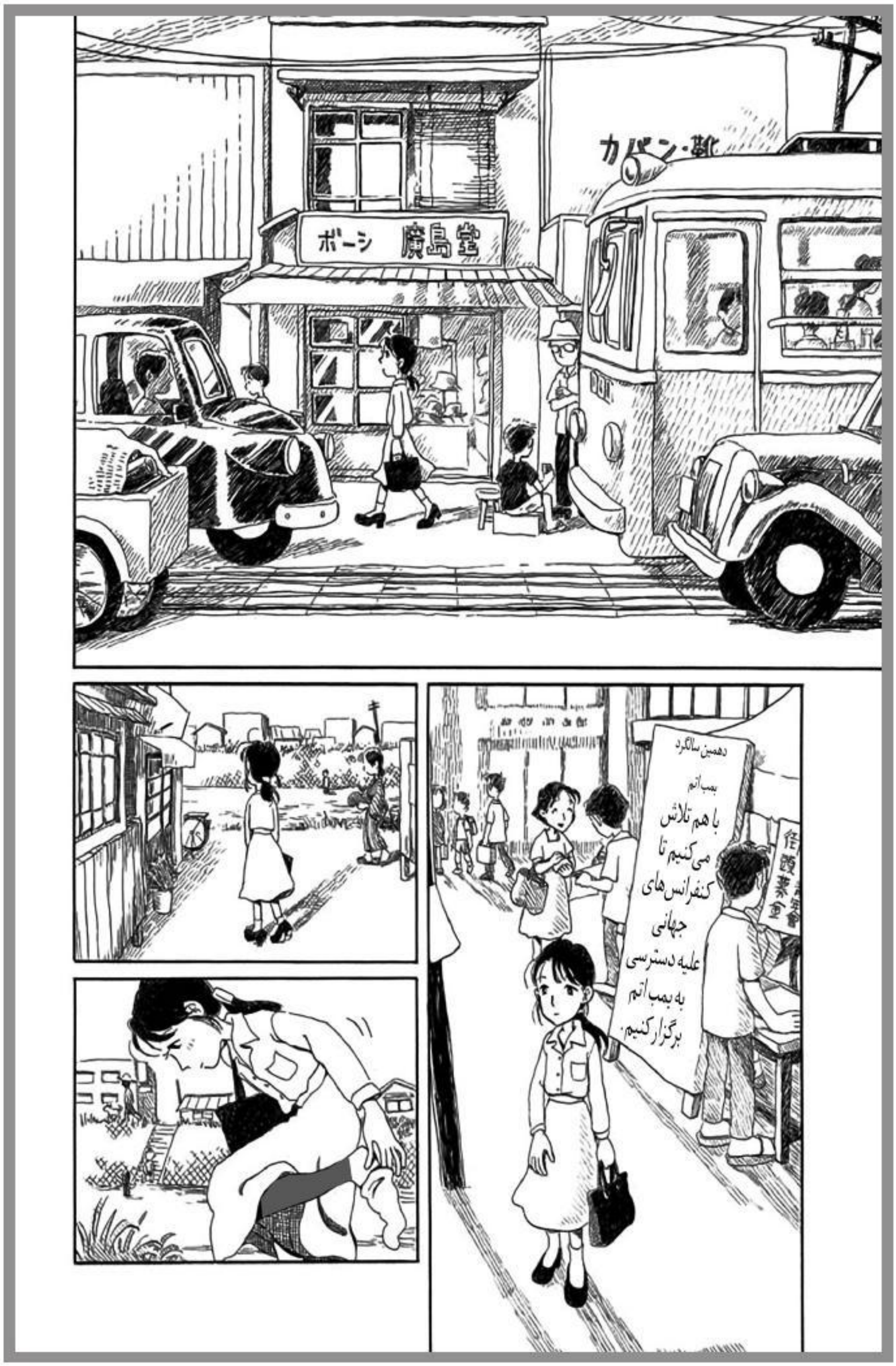
ボーシ 廣島堂
カバン・靴
دهمین سالگرد
بمب اتم
با هم تلاش
می‌کنیم تا
کنفرانس‌های
جهانی
علیه دسترسی
به بمب اتم
برگزار کنیم.

فکر کردم
مُردی،
اتومی سان.

صبر کن،
میدوری!

تو
زنده‌ای
...

هیچ‌کسی
...
این کار رو
درست
نمی‌دونسته

در برابر تخلیه
مقاومت کنید!

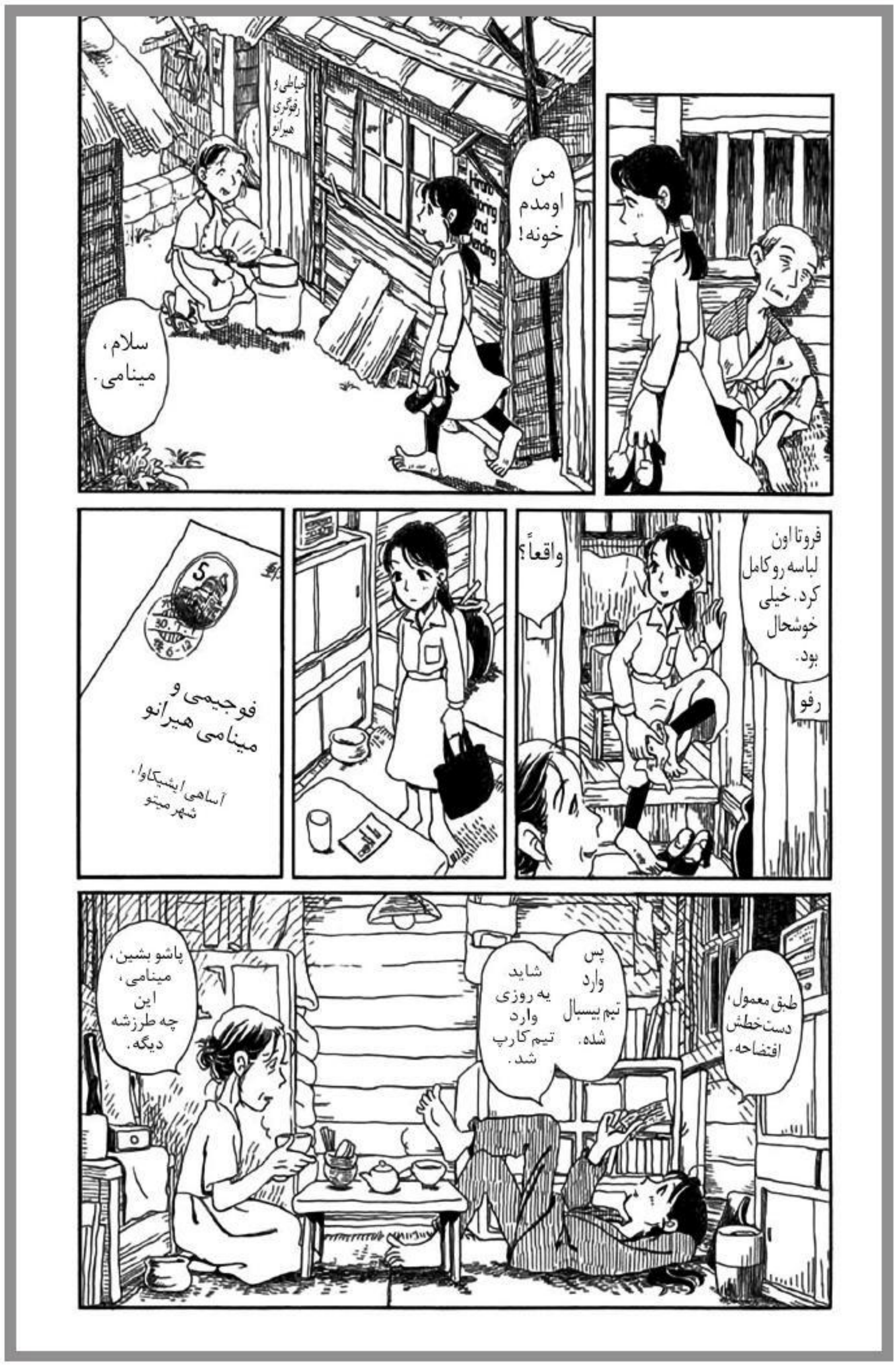
من اومدم خونه!
سلام، مینامی.
خیاطی و رفوگری هیرانو
فروتا اون لباسه رو کامل کرد. خیلی خوشحال بود.
رفو
واقعاً؟
فوجیمی و مینامی هیرانو
آساهی ایشیکاوا، شهر میتو
طبق معمول، دست‌خطش افتضاحه.
پس وارد تیم بیسبال شده.
شاید یه روزی وارد تیم کارپ شد.
پاشو بشین، مینامی، این چه طرزشه دیگه.

باید جوابش رو بدم!
اممم... کارت پستی... کارت پستی...
.....
.....
هورت
صبر کن، مامان...
پول جمع می‌کنیم، می‌ریم دیدنش!
باید پولی رو هم که عمه ایشیکاوا برای شهریه‌م قرض داده پس بدم...
شر شر
اوه، داره بارون می‌آد.
چک
چک
چک
چک
چک
باید سقف درست بشه
آره...

مینامی!
بله؟
اوه...
سلام، یوچی کوشی...
دیدم نیومدی سرِ کار، خودم اومدم، نباید الان تو رختخواب باشی؟
اوه... مامانم حالش خوب نبود، بردمش بیمارستان
که این‌طور
حالش خوبه؟
خب، گاهی اوقات این‌جوری می‌شه؟

ببخشید که داخل خونه دعوتت نمی‌کنم، مادرم داره استراحت می‌کنه
و تو اتاق به‌خاطر بارون دیشب حسابی برق افتاده.
برق افتاده؟

بارون حسابی همه‌جا رو شسته.
هه هه هه..
.....
.....

به نظرت کانیاما امسال می‌تونه تو بازی ۴۰۰ تا بیس بگیره؟
آره، قطعاً.
و فکر می‌کنی هاسیگاوا برنده می‌شه؟
.....

بگو ببینم مینامی، چرا داری کاغذ بامبو جمع می‌کنی؟
اوه...
می‌خوام یه جفت صندل زوری درست کنم. نمی‌خوام کفشای خودم رو برای سرِ کار بپوشم.

باید پولام رو جمع کنم
می‌خوایم بریم میتو.
برادر کوچیک‌ترم آساهی رو ببینیم.
تو اون‌جا یه برادر داری...؟
پس این سبزی‌جات عجیب‌وغریبم از اون‌جا می‌آد
.....
نه، اینا غذاهای محلی لذیذی هستن
چی؟
تو از یه خونوادهٔ کشاورز هستی، آره؟ احتمالاً از این غذا نمی‌خوری.
آره، ولی این خوشمزه‌س.
به‌نظرم... آشپز خوبی می‌شی
دهنت رو ببند!
من هیچ‌وقت قرار نیست آشپز بشم!
حالا هم پاشو برو!
اوه، ببخشید، ببخشید!
بازم می‌آم.
فعلاً خداحافظ!
.....
میبنامی کسی اومده بود؟
اممم. آره...

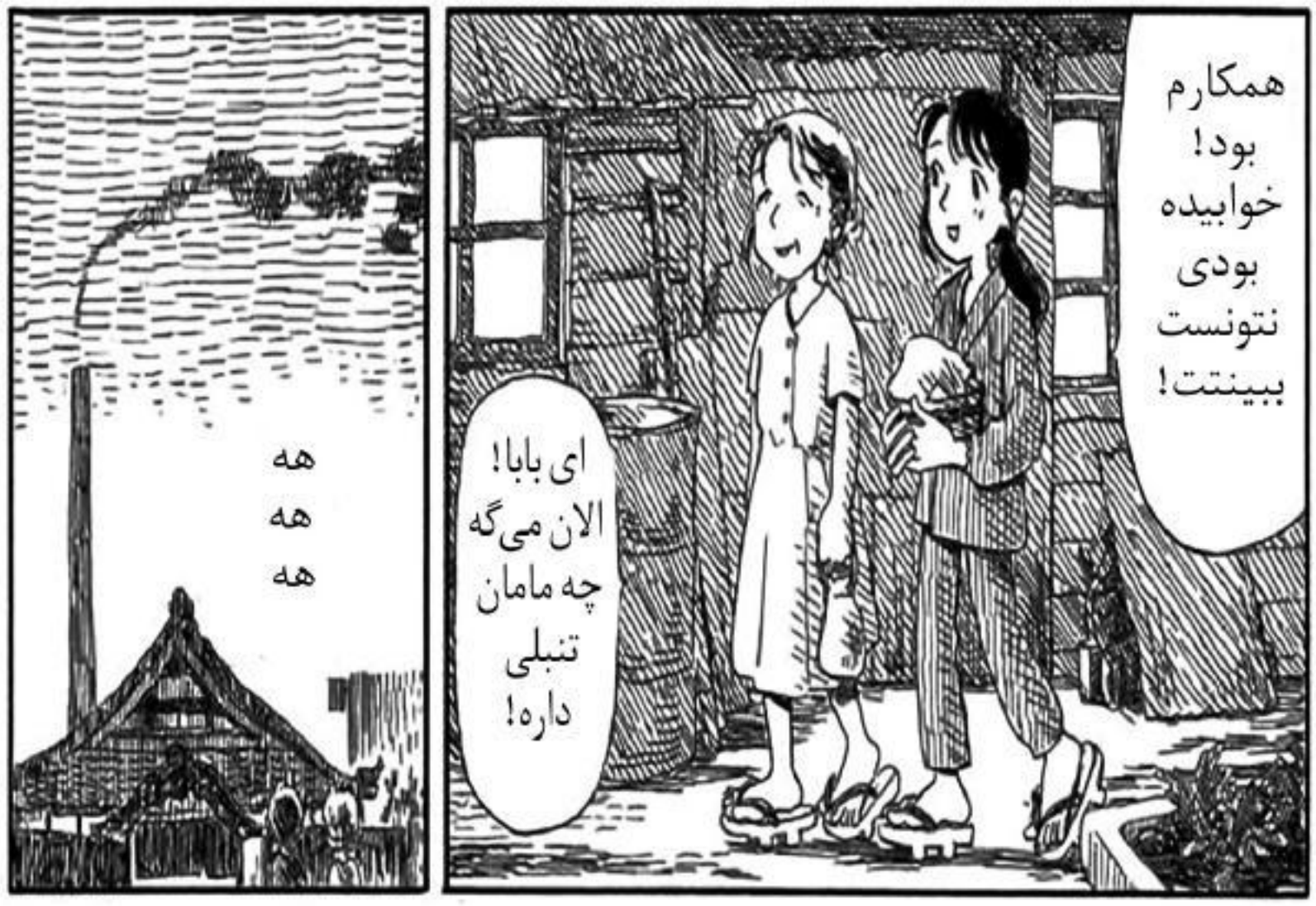
همکارم بود! خوابیده بودی نتونست ببینتت!
ای بابا! الان می‌گه چه مامان تنبلی داره!
هه هه هه

تو این شهر انگار هیچ‌کس حالش خوش نیست.

کسی راجبه‌ش حرف نمی‌زنه. واقعاً نمی‌فهمم چه اتفاقی افتاده، حتی امروز.
فقط می‌دونم بعضیا می‌خواستن ما بمیریم.
می‌خواستن بمیریم، ولی زنده موندیم.
قسمت وحشتناکش اینه که این من رو تغییر داده. شدم کسی که آرزو می‌کنه کاش مرده بود.
این چیزیه که فهمیدم.
حسابی خودم رو شستم، دیگه دارم ناپدید می‌شم
عزیزم، برای همینه که دوست ندارم خیلی تو رختخواب بخوابمو عرق کنم
.....
وای نه! برنامه رادیویی شروع شده!
بجنب، زودتر برسیم خونه.

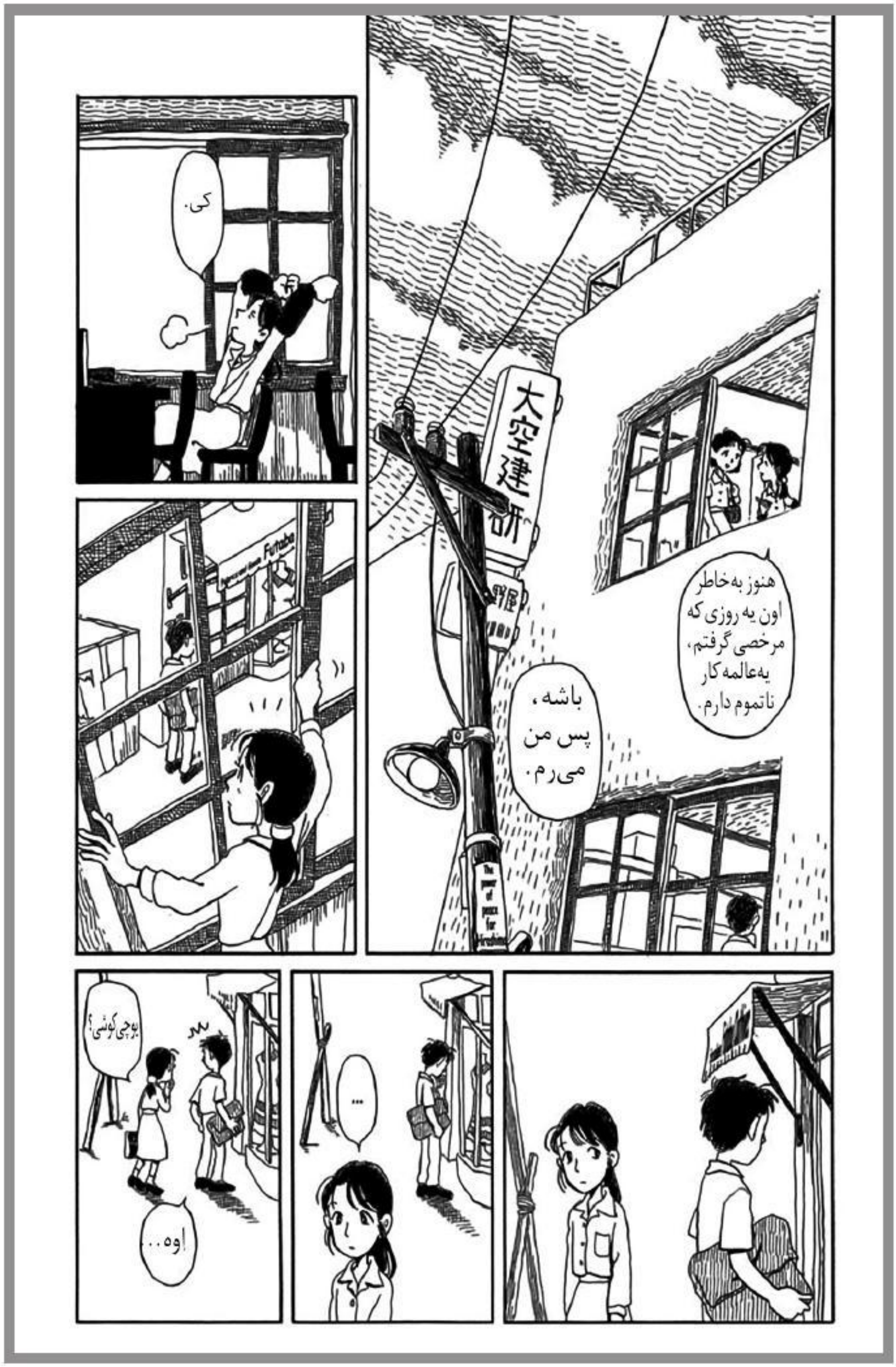
کی.
大空建研
هنوز به‌خاطر اون یه روزی که مرخصی گرفتم، یه‌عالمه کار ناتموم دارم.
باشه، پس من می‌رم.
...
به‌چی گوشی؟
اوه...

چه خوب دیدمت، به راهنمایی‌ت نیاز دارم.
البته
.....
اممم... این کادو رو برای کسی خریدم.
اوهوم..
من فکرکردم تو فقط به تیم کارپ و ریکیدوزان کشتی‌گیر علاقه‌مندی
چه بی‌ادب! پس برای همین با من فقط دربارهٔ کارپ صحبت می‌کنی؟
ترجیح می‌دی راجبه ریکیدوزان صحبت کنم؟
قراره به‌زودی تو استادیوم این‌جا کشتی بگیره، تو می‌ری؟
نه، احتمالاً قراره تا دیروقت کار کنم و کلاً کشتی رو فراموش کنم!
هی، این رو ببین!
این چیه؟
چی؟
یه دستمال جیبی؟
اگه اون طرف خوشش نیومد، می‌تونی با این اشکات رو پاک کنی.
اوه، یه لحظه!
این رو برام حساب کنید لطفاً!
فردا می‌بینمت، خداحافظ.
گالری

مینامی،
چه خبرا!

ممنون...

اوه!
مامان بزرگم
برگشته خونه
و اینا رو
درست کرده.
امیدوارم ازشون
خوشت بیاد.

و این...

به‌خاطر
مهمون‌نوازی
اون روزت

؟
عالی‌ان!
خیلی راحتن.
خیلی
خوبه
چرا
درآوردی
نمی‌خوام کثیف بشن.
به‌عنوان مدل
استفاده می‌کنم
تا یکی دیگه مثلشون
درست کنم.
اوخ...
ببخشید
اشکال
نداره.
قرار نیست
دستمال جیبی
رو پس بدی
بهم؟